



(مقاله پژوهشی)

بررسی عهدنامه امیرمؤمنان(ع) به مالک اشتر از منظر کارکردهای فقه سیاسی

بشری عبدخدایی^۱، محمدتقی فخلی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۷

(از ص ۱ تا ۱۷)

چکیده

فقه سیاسی در مواجهه با چالش‌های عصر حاضر نیازمند تبیین دقیق مبانی خویش است تا بتواند کارآمدی خود را در عرصه‌های اجتماعی به اثبات رساند. از جمله رویکردهای مورد توجه در این خصوص، رهیافت مقاصد محور به فقه است. دستیابی به رویکرد مقاصد محور نیازمند شناسایی مقاصد شریعت و اهداف دین از منابع فقهی و تبیین کارکرد آن در فرایند استنباط است، امری که نوشتار حاضر با روش توصیفی و تحلیلی، با مطالعه موردی اهداف شریعت در عهدنامه امیرمؤمنان(ع) بررسی کرده است. در این راستا نامه ۵۳ نهج البلاغه از منظر کارکرد فقه سیاسی در دو جنبه مورد توجه قرار گرفته است. اول؛ بحث شناخت مقاصد شریعت در فقه سیاسی که در این نامه با توجه به محتوا و فضای صدور آن می‌توان مقاصدی مانند عبودیت، عدالت، اعتدال و نفی استکبار ورزی، حفظ امنیت و رفق و مدارا را ردیابی کرد. توجه به ابعاد این مقاصد می‌تواند ویژگی‌های یک حاکم دینی و تفاوت نظام سیاسی الهی را از سایر نظام‌های سکولار روشن سازد. دومین کارکرد این نامه نیز در مسائل فقه سیاسی با بررسی اصل اولیه در برخورد مسلمانان با غیرمسلمانان که از مباحث بنیادین جهاد در اسلام است مورد توجه است و حاصل آن با توجه به سخنان امیرمؤمنان(ع) و تحلیل نصوص ذیل مقاصد شریعت، برگزیدن اصالت صلح در عرصه روابط بین‌الملل فقه سیاسی است.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر، فقه سیاسی، مقاصد شریعت، جهاد و صلح.

۱. دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۱. مقدمه

پیشرفت جوامع و ظهور مدرنیته در دنیای امروز، فقه را با چالش‌های جدیدی روبرو ساخته است به گونه‌ای که انتظار از آن در جهان امروز، به صورتی است که نه تنها برای انسان‌ها در جهت تشریح قوانین نقش‌آفرینی کند، بلکه در راستای نظام سازی و پیش‌بینی وقایع نیز کارآمد باشد. این رویکرد به فقه، موجب به وجود آمدن گرایش‌ها و شاخه‌های جدید از این دانش گشته است که فقه سیاسی از جمله آن‌هاست. گرچه فقه سیاسی در یک تعریف ساده شاخه‌ای از فقه است که تکالیف شرعی زندگی سیاسی فرد مسلمان و آیین کشورداری را براساس منابع و ادله معتبر شرعی بیان می‌کند؛ اما در یک رویکرد وسیع‌تر شاید بتوان از آن در راستای نظام سازی سیاسی بهره گرفت. از این‌رو در عصر حاضر پژوهش‌های فقه سیاسی که تبیین‌گر مبانی نوین جهت کارآمد سازی آن باشد، ضرورت یافته است. در ادامه به تبیین پژوهش حاضر در راستای این نگاه می‌پردازیم.

۱-۱. بیان مسئله

از جمله مبانی نوین، رویکردهای مقاصد محور به مسائل فقه سیاسی است. مقاصد شریعت به معنای اهداف اساسی است که دین در تشریح قوانین به دنبال تحقق آن‌هاست و رویکرد مقاصد محور به دنبال تبیین اهداف دین و شناخت کارکردهای آن در فقه است. در نتیجه رویکرد مقاصد محور می‌توان قوانین فقهی به‌ویژه فقه سیاسی و اجتماعی را به‌گونه‌ای سامان داد که در هر عصر و زمان پاسخگوی نیازهای انسان بوده و راه وی را جهت رسیدن به مقاصد شریعت هموار سازد. از این‌رو شناسایی مقاصد شریعت بر پایه منابع فقه از جمله مسائلی است که در رویکرد مقاصد محور مورد توجه است.

نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع فقه سیاسی که سخنان امیرمؤمنان (ع) در آن تجلی یافته است می‌تواند در شناخت مقاصد شریعت و کارکرد آن در این شاخه از فقه مورد توجه ویژه قرار گیرد؛ چراکه این کتاب علاوه بر آن که سرشار از مسائل معنوی، تربیتی و اخلاقی بوده که در هر عصر و زمانی انسان جویای حقیقت را در مسیر انسانیت راهنماست، ابعاد گسترده‌ای از زندگی سیاسی جامعه مسلمان را نیز مورد بحث قرار داده است. از این‌رو رویکردهای سیاسی نهج‌البلاغه امری است که امروزه در دانش فقه سیاسی مورد تحقیق و تفحص پژوهشگران واقع شده است. در میان سخنان امام (ع)، نامه ۵۳ از مهم‌ترین نامه‌های نهج‌البلاغه است؛ زیرا توصیه‌های امیرمؤمنان (ع) نقشه جامع در جهت روشن‌سازی اهداف یک جامعه دینی و حقوق انسان‌هاست که به‌عنوان پندی جاودانه باید مورد توجه هر کسی که در مقوله فقه سیاسی ورود پیدا می‌کند قرار گیرد.

با توجه به اهداف ذکر شده، این پژوهش از دو جنبه نامه ۵۳ نهج‌البلاغه را واکاوی خواهد کرد. جهت اول شناسایی مقاصد و اهداف شریعت که در این نامه مورد تأکید و توصیه امیرمؤمنان (ع) واقع شده است و در فقه مقاصد محور باید مورد توجه قرار گیرد. جهت دوم همان‌گونه که توضیح داده شد، پس از شناسایی مقاصد شریعت، کارکرد آن در مسائل فقه سیاسی و تحلیل مسائل بر پایه این مقاصد است و این

مورد را ذیل مثالی از مسائل فقه سیاسی بین‌الملل - بحث اصالت صلح یا جنگ - در پرتوی سخنان امام(ع) روشن ساخته‌ایم.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه نامه ۵۳ نهج البلاغه، پژوهش‌های متعددی در خلال شروح نهج البلاغه صورت گرفته است. از پژوهش‌هایی که رویکردهای سیاسی در این زمینه دارند می‌توان به کتاب‌های: سیمای کارگزاران در نهج البلاغه نوشته گروه نویسندگان بنیاد نهج البلاغه و دلالت دولت نوشته مصطفی دلشاد تهرانی اشاره کرد. مقالات بسیاری نیز در این زمینه نوشته شده است که غالباً از منظر اقتصادی به عهدنامه مالک اشتر نگاه دارند اما رویکردهای سیاسی در مقالاتی چون «رهنمودهای حاصل از عهدنامه مالک اشتر برای تنظیم خطمشی ارتباطی حکومت‌ها با شهروندان» نوشته بهرام جبارلوی شبستری و حسینعلی افخمی و «مردم‌سالاری دینی در کلام علی(ع)» لطف‌الله فروزنده دهکردی دیده می‌شود. وجه تمایز پژوهش حاضر با پیشینه موجود، ورود به نامه ۵۳ نهج البلاغه از منظر به‌کارگیری آن در فرایند استنباط احکام و مسائل فقهی است که در هیچ‌یک از آثار فوق‌الذکر دیده نمی‌شود. در نوشتار حاضر تلاش شده است، کارکرد محتوا و مفاهیم نامه ۵۳ نهج البلاغه به‌عنوان یک منبع فقهی در فقه سیاسی شناسایی شود که به‌ویژه با عنایت به نقش آن در فقه مقاصد محور نوآوری آن وضوح بیشتری می‌یابد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

فقه در جهان امروز و در مواجهه با پارادایم مدرنیته با رویکردهای متفاوتی روبرو گشته است. در یک سمت، پابندی به فقه انکار شده و کارایی آن در جهان امروز مورد چالش قرار گرفته است، به‌طوری‌که در این نگاه، فقه تنها در حوزه فردی و زندگی معنوی فرد بدون نظر به جامعه می‌تواند مورد توجه واقع شود. در سوی دیگر نگاه به فقه پویا و کارآمدی آن در عرصه اجتماعی و سیاسی بسیار جدی پیگیری می‌شود. در این نگاه در عین پابندی به مبانی فقه گذشتگان، تلاش می‌شود رویکردهای جدید که بتواند فقه در دوران حاضر نیز پاسخگوی نیازهای انسان باشد، تبیین می‌شود. در این راستا توجه به منابع فقهی و نگاه‌های دقیق و نوین از منابع ضرورت می‌یابد.

با توجه به این نکات، ضرورت تحقیق و پژوهش در موضوعات سیاسی نهج البلاغه به‌عنوان یکی از منابع فقهی می‌تواند در زمینه تقویت مبانی فقه اثر بسیار مهمی داشته باشد. به‌ویژه آن‌که شرایط سیاسی و وضعیت مسلمانان در دوران امامت امام علی(ع) شباهت‌های زیادی به وضعیت جامعه کنونی ما دارد؛ زیرا در عصر امیرمؤمنان(ع) دو گروه به نام اسلام با یکدیگر نزاع و درگیری دارند، هر دو گروه اهل نماز و روزه و تلاوت قرآن‌اند. در این جامعه تشخیص مسیر صحیح و مدیریت حکومت بسیار مشکل‌تر خواهد بود و امیرمؤمنان(ع) در نامه‌ها و خطبه‌هایشان تأکید بر حقیقت ایمان و ملاک اسلام واقعی دارند که می‌تواند برای سردرگمی‌های جامعه فعلی راهگشا بوده و میزان هشیاری و بیداری را بالا ببرد.

۲. بحث

با توجه به مقدماتی که ذکر شد، نوشتار حاضر در دو مبحث اصلی ارائه می‌گردد. ابتدا بررسی اهداف و مقاصد شریعت که در عهدنامه مالک اشتر مورد بیان امیرمؤمنان (ع) قرار دارد. تبیین این موضوع نقش مهمی در تقویت مبانی فقه سیاسی و رویکردهای جدید فقهی در استنباط احکام براساس مقاصد شریعت دارد. در مبحث دوم نمونه‌ای از مسائل فقه سیاسی با توجه به مقاصدی که در قسمت اول شناخته شده است، تحلیل می‌گردد تا ضرورت و نوآوری این تحقیق که کارکرد نهج‌البلاغه در زمینه استنباط احکام است بیشتر روشن گردد.

۲-۱. شناخت مقاصد و اهداف کلی شریعت در پرتو عهدنامه مالک اشتر

مطابق رویکرد کلامی امامیه تمامی احکام الهی از مقاصد و اهدافی پیروی می‌کند که ضامن مصالح انسان در جهت سعادت دنیوی و اخروی او و دفع مفسداتی است که به خسران وی می‌انجامد. رویکرد فقه مقاصدی که در میان برخی فقیهان امامیه مانند امام خمینی (ره) جایگاه مهمی دارد، نشانگر اهمیت شناخت این اهداف و مذاق شریعت در راستای استنباط احکام و ساماندهی نظام شریعت اسلامی در پرتوی مقاصد عالی شریعت اسلام است.

از آنجاکه بهترین راه برای شناخت مقاصد شریعت نصوص دینی است، نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌تواند در این راستا و برای شناخت مقاصد شریعت در فقه سیاسی موردتوجه ویژه قرار گرفته تا خطوط و راهبردهای کلی یک نظام سیاسی را روشن سازد و نقش آن همان‌گونه که در پایان نوشتار اشاره خواهیم کرد در مسائل جزئی فقه نیز بروز و ظهور کند.

۲-۱-۱. عبودیت و تقوای الهی

از وجوه مهمی که فقه را از سایر نظام‌های حقوقی موضوعه متمایز می‌گرداند، نوع جهان‌بینی در مقام قانون‌گذاری است. در فقه، حق قانون‌گذاری مخصوص خدا است و هر کس بی‌اذن و اجازه و فرمان او اقدام به چنین کاری کند مرتکب تهمت و افتراء بر خدا شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۸/۸). این حاکمیت مطلق، نتیجه منطقی دلائل متقن توحید، نخستین اصل اعتقادی اسلام است. زیرا معنی توحید، تنها "خالق بودن" خدا نیست، بلکه هدف‌دار بودن جهان و وابستگی کل نظام آفرینش به مبدأ حکیم است تا کاروان هستی تحت یک مشیت حکیمانه و هدایت هماهنگ به سمت کمالات شایسته‌ای که از «او» آغاز و به سوی «او» کشیده می‌شوند، حرکت کند؛ (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱: ۲۵۰/۱). از این رو انسان نیز به‌عنوان جانشین و امانت‌دار الهی در زمین، مکلف به انجام دستورات اوست تا جوهر عبودیت در وی شکل گرفته و از این طریق به کمالات و سعادت ابدی نائل آید.

عبودیت که از ریشه (ع ب د) گرفته شده به معنای اطاعت همراه تذلل و خضوع است (جوهری، ۱۴۱۰: ۵۰۲/۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۲؛ ۱۲/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰۰/۱). لذا حالتی را که انسان یا هر

۱. ذیل آیه ﴿قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ (یونس/۵۹)

موجود ذی شعوری مملوکیت خود را در برابر رب و پروردگار خویش نشان دهد، عبادت می‌گویند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴/۱) در قرآن و نهج‌البلاغه سفارش‌های مؤکدی به تقوا و عبودیت الهی شده است.^۱ در میان این آیات، آیه ۵۶ سوره ذاریات به‌وضوح مقصد بودن عبودیت را بیان می‌نماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!».^۲

کارکرد مقصد عبودیت و تقوا در فقه سیاسی: با توجه به نصوص فوق، مقصدیت عبودیت و تقوا به‌عنوان مقصد غایی خلقت روشن می‌گردد که در تمامی ابواب فقه و ابعاد زندگی در جریان بوده و هدف نهایی کلیه احکام است؛ اما آن‌چه ضروری هدف این نوشتار است بررسی جلوه این مقصد در فقه سیاسی با توجه به عهدنامه امام(ع) به مالک اشتر است؛ که در چند جلوه بروز می‌کند:

توجه مقامات حکومتی به آخرت و دوری از هوای نفس: در حکومت امیرمؤمنان(ع) -چنان‌که ضرورت هر حکومت و دولتی اقتضا دارد- کسانی به‌عنوان کارگزار و فرماندار امام(ع) در بلاد مختلف منصوب می‌شدند تا اداره امر مردم را سامان دهند. تعداد فراوانی از نصوص نهج‌البلاغه شامل توصیه‌هایی است که امیرمؤمنان(ع) به کارگزاران خود داشته و وظایفشان را تشریح نموده است. با بررسی این نصوص متوجه خواهیم شد توصیه‌های امام(ع) به کارگزاران در زمینه بندگی خداوند، ترک هوای نفس و توجه به آخرت، از محوری‌ترین مطالبی است که در نامه‌ها و خطبه‌ها دیده می‌شود. در ابتدای نامه ۵۳ نهج‌البلاغه امام(ع) نخست مالک را به تقوا و ترس از خداوند، ایثار و فداکاری در راه اطاعتش و متابعت از آنچه در کتاب خدا قرآن به آن امر شده است فرمان می‌دهد: به متابعت اوامری که در کتاب الله آمده، فرائض و واجبات و سنت‌ها، همان دستوراتی که هیچ‌کس جز با متابعت آن‌ها روی سعادت نمی‌بیند و جز با انکار و ضایع ساختن آن‌ها در شقاوت و بدبختی واقع نمی‌شود به او فرمان می‌دهد که (آئین) خدا را با قلب دست و زبان یاری کند چراکه خداوند متکفل یاری کسی شده که او را یاری نماید و عزت کسی که او را عزیز دارد و نیز فرمان می‌دهد که خواسته‌های نابجای خود را درهم بشکند؛ و به هنگام وسوسه‌های نفس خویشنداری را پیش گیرد زیرا که «نفس اماره» همواره انسان را به بدی وادار می‌کند، مگر آنکه رحمت الهی شامل حال او شود.

قرار گرفتن در مناصب بالای حکومتی از موقعیت‌هایی است که اگر فرد دارای یک احساس بازدارندگی قوی درونی نباشد ممکن است با امکانی که در اختیار وی قرار می‌گیرد در راستای رفاه شخصی به پایمال کردن حقوق مردم اقدام کند. از این‌رو حضرت در تعبیر دقیقی می‌فرماید: که «هیچ‌کس جز با متابعت آن‌ها (واجبات الهی) روی سعادت نمی‌بیند و جز با انکار و ضایع ساختن آن‌ها در شقاوت و بدبختی واقع

۱. «وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٍّ خَمِلَ عَلَيْهَا أَهْلَهُوَ أُغْطُوا أَرْمَتْهَا أَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ» (خطبه/۱۶). «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَفِرُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ...» (خطبه/۲۴). «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَلْبَسَكُمْ الرِّيَاسَ وَ أَسْعَى عَلَيْكُمْ الْمَعَاشَ.» (خطبه/۱۸۲). «أَوْصِيكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ بِتَقْوَى اللَّهِ» (خطبه/۱۸۸). «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحَذِّرْكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِقِ فَإِنَّهُمْ الصَّالُونَ...» (خطبه/۱۹۴).

نمی‌شود.^۱ یعنی احساس بندگی و مسئولیت در برابر پروردگار انگیزه قوی به یک حاکم می‌بخشد تا بتواند در برابر خواهش‌های نفسانی خود بایستد.

تقوا و عبودیت، وجه تمایز سیاست ورزی اخلاقی و ضد اخلاقی: بسیاری از مقاصد که در ادامه مطالب به‌عنوان مقاصد مؤخر از عبودیت مطرح می‌گردد، مقاصدی است که از بزرگ‌ترین ارزش‌های اخلاقی نشئت می‌گیرد. با توجه به پاره‌ای از نصوص دینی از جمله نهج‌البلاغه می‌توان به این نتیجه رسید که بخشی از تقوا و بندگی توجه و عمل به اخلاق است. روایت مشهور پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «کامل‌ترین مردم از لحاظ ایمان با اخلاق‌ترین ایشان است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳/۱). نیز اشاره به همین مطلب دارد. لذا زمانی که ما از کارکرد عبودیت در فقه و به‌ویژه فقه سیاسی سخن به میان می‌آوریم بخشی از آن به ارزش‌های اخلاقی و عبودیت مرتبط است. نمونه‌ای که می‌توان در این زمینه در نامه ۵۳ تحلیل کرد وفای به عهد است. امیرمؤمنان (ع) پس از توصیه‌های اکید راجع به وفای به پیمان به مالک می‌فرماید: «هرگز نباید قرار گرفتن در تنگنا به خاطر الزام‌های پیمان‌هایی که با نام خدا بسته شده، تو را وادار سازد که برای فسخ آن از راه ناحق اقدام کنی، زیرا شکیبائی تو در تنگنای پیمان‌ها که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر است از پیمان‌شکنی و خیانتی که از مجازات آن می‌ترسی همانا پیمان‌شکنی موجب مسئولیتی در قبال خداوند می‌گردد که نه در دنیا و نه در آخرت نتوانی پاسخ‌گویی آن باشی.» پس از آن که امام (ع) در کلمات گذشته خود وفای به عهد را از جهت آن که عواقب ناخوشایند عذر امری آزموده شده از جانب همه انسان‌هاست مهم دانست^۲ و نیز بعد اخلاقی و حسن ذاتی آن را مورد توجه قرار داد^۳، در این بیان امام (ع) این ارزش اخلاقی را با پشتوانه توجه به عبودیت تقویت نموده‌اند. در واقع امام (ع) در این سخن تفاوت بین یک سیاست‌مدار با ایمان و یک سیاست‌مدار غیرمعتقد را بیان می‌کند. سیاست‌مداری که خود را بنده خداوند می‌بیند هر نیرنگی را گناهی می‌داند که باید در روز قیامت به سبب آن در پیشگاه خداوند پاسخ‌گو باشد؛ لذا علاوه بر قبح ذاتی فریب و نقض پیمان که فرد را به حکم وجدان از انجام این عمل غیراخلاقی باز می‌دارد، مسئولیتی که انسان در پیشگاه خداوند دارد نیز موجب تقوای وی می‌گردد؛ اما کسی که از یاد خدا و روز آخرت غافل است انگیزه‌ای برای بسیاری از ارزش‌های اخلاقی ندارد؛ بنابراین گرچه ارزش‌های اخلاقی ذاتاً و به حکم فطرت اموری پسندیده و قابل‌تحسین است و هر وجدانی ولو بدون اعتقاد به دینی خاص نسبت به آن‌ها حساسیت دارد اما پشتوانه قوی دین می‌تواند فرد را در تحقق این ارزش‌ها یاری دهد.

۱. «لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعِهَا» (نامه ۵۳)

۲. «فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فِرَاطِصِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدَّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَ قَدْ لَرِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ ذُنُوبَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْتَلَوْا مِنْ عَوَاقِبِ الْعُدْرِ»

۳. «فَلَا تَعْدِرُونَ بِذَمِّكَ وَ لَا تَحْسِنَنَّ بِعَهْدِكَ وَ لَا تَخِيلَنَّ عِدْوَكُمْ فَإِنَّهُ لَا يَخْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِي...»

۲-۱-۲. عدالت

از جمله مقاصد بلندی که در هر نظام قانون گذاری به عنوان مبنا و هدفی بسیار مهم مورد توجه بوده، عدالت است. عدالت از ریشه (ع د ل) گرفته شده است. در کتب لغت برای واژه "عدل" معانی مختلفی مانند میانه روی (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۷۱/۱۵؛ فیومی، بی تا: ۳۹۶/۲)، ضد ظلم (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۷۶۰/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۰/۱۱)، انصاف و راه راست مورد رضایت (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۴۶/۴) ذکر گردیده است.

نویسندگان و محققان تقسیم بندی های مختلفی را برای عدالت ارائه داده اند (احمدی، ۱۳۹۲: ۳۹-۴۰؛ حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۱۹-۱۱؛ درخشه، ۱۳۸۶: ۱۰-۸؛ ضیائی فر، ۱۳۹۰: ۳۱۴-۳۰۸؛ کیخا، ۱۳۸۳: ۱۶۶-۱۶۴). می توان عدالت را ابتدا به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم نمود (احمدی، ۱۳۹۲: ۳۹). عدالت تشریحی نیز دارای دو قسم عدالت فردی (شامل ملکات اخلاقی و فقهی^۱) (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۱۲؛ درخشه، ۱۳۸۶: ۱۰؛ احمدی، ۱۳۹۲: ۴۰) و عدالت اجتماعی است. عدالتی که در بحث مقاصد شریعت به ویژه مقاصد سیاسی مطرح بوده، از قسم عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی خود اقسام گوناگون دارد، قسمی از آن عدالتی است که حاکمان بر برابر مردم موظف به رعایت آن هستند (زیوری، ۱۳۹۹: ۴۲). چنین عدالتی به معنای آن است که با هر یک از افراد جامعه به گونه ای عدالت شود که به حق خویش برسند. انصاف به عنوان یکی از واژگان مرتبط به این برداشت مفهومی قربت زیادی دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۲/۱۲-۳۳۱) اما قسم دیگر عدالت اجتماعی که به تعبیر برخی عدالت سیاسی است (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۶۴)، اصول سیاست گذاری و تصمیماتی است که برای یک جامعه گرفته می شود و آن جامعه را به سمت رفتارهای غیرظالمانه که موجب پیشرفت و شکوفایی استعدادها می شود، پیش می برد.^۲

کارکرد عدالت در فقه سیاسی: عدالت جایگاه بلندی در میان کلمات نهج البلاغه دارد (سبحانی، ۱۳۹۹: ۴۳). نامه ۵۳ از مهم ترین سخنان امام (ع) در این نامه در جهت عدالت است زیرا عدالت جز اعطای حق هر ذی حق نبوده و این نامه تفصیلاً حقوق طبقات مختلف اجتماعی را بیان می سازد.^۳ اما آنچه مورد نظر ماست و کارکرد ویژه ای در فقه سیاسی دارد شناخت راه عدالت گستری یک حاکم اسلامی است که امام (ع) در یک پیام کلی در این نامه این راه را این گونه معرفی می فرماید: «باید محبوب ترین کارها نزد تو اموری باشند، که با حق و عدالت موافق تر و با رضایت توده مردم هماهنگ تر است؛ چراکه خشم توده

۱. عدالت تکوینی به افعال خداوند در نظام خلقت و آنچه خلق نموده است که به تعبیر امیرمومنان «بالعدل قامت السموات و الارض» و همچنین پادشاهی عادلانه در روز جزا اشاره دارد؛ اما عدالت تشریحی عدل در نظام تشریح و قانون گذاری است.
 ۲. در این مفهوم، عدالت به معنای درستکاری و تقوا که به تعبیر فقهی اجتناب از کبائر و عدم اصرار بر صغائر است.
 ۳. خامنه ای، سیدعلی، پیام به ملت شریف ایران در چهلمین روز ارتحال امام خمینی (ره)، ۶۸/۴/۲۳:

<http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2141>

۴. برای نمونه در همین نامه ۵۳ فرمودند: «و فی الله لکل سعة و لکل علی الوالی حق بقدر ما یصلیحه و لیس یخرج الوالی من حقیقه ما أؤمه الله من ذلك إلا بالاهتمام و الاستیعاب بالله و توطن نفسه علی لزوم الحق و الصبر علیه فیما خف علیه أو ثقل... أنصف الله و أنصف الناس من نفسك و من خاصة أهلک و من لك فی هوی من رحمتك فإنك إلا تفعل تطلم و من ظلم عباد الله کان الله خصمه دون عباده و من خصمه الله أذخص حجتته»

مردم، خشنودی خواص را بی‌اثر می‌سازد، اما ناخشنودی خاصان با رضایت عموم، جبران‌پذیر است.» شایسته است برای درک این سخن بلند امام(ع) نگاهی به دیگر سفارش‌های ایشان در سایر خطب نهج‌البلاغه داشته باشیم. یکی از بهترین این‌ها مقایسه این سخن امام(ع) با سیاق خطبه ۱۶۴ است که رابطه عدل و رضایت عمومی مردم را روشن‌تر می‌سازد. خطبه ۱۶۴ در اواخر عهد عثمان ایراد شده است. در شرایطی که مردم از بسیاری از اقدامات عثمان ناراضی بودند. اقداماتی که موجب فاصله از سنت‌های پیامبر اکرم(ص) شده و انواع بدعت‌ها را در دین وارد ساخته بود. از مهم‌ترین عوامل نارضایتی، استخدام کارگرانی بود که مناصب حکومتی را بدون هیچ‌گونه شایستگی بلکه تنها به جهت قرابت نسبی و سببی با خلیفه به دست گرفته و موجب به وجود آمدن فضای اشرافی‌تری و فاصله طبقاتی وسیع شده بودند. امیرمؤمنان(ع) در این شرایط به‌عنوان واسطه و نماینده مردم نزد عثمان رفتند تا وی را از اقدامات ناصوابی که در پیش گرفته بود باز دارند. در میان این فرمایش‌ها، آنچه مورد بحث ماست سخنانی است که اهمیت عدالت را می‌رساند. امام(ع) به عثمان می‌فرمود: «آگاه باش برترین بندگان در نزد خداوند پیشوای عادل است که خود هدایت یافته و دیگران را هدایت می‌کند، سنت معلومی را بر پا دارد، بدعت مجهولی را بمیراند. ... بدترین مردم (نیز) نزد پروردگار، پیشوای ستمگری است که خود گمراه است و مردم به‌وسیله او گمراه می‌شوند، سنت‌های مورد قبول را از بین برده و بدعت‌های متروک را زنده می‌کند...» وقتی فضای صدور خطبه ۱۶۴ و سخنان امام(ع) مورد بررسی قرار می‌دهیم رابطه عدل و رضایت عمومی مردم که در این نامه امام(ع) از آن سخن گفته است واضح می‌شود. این خطبه در شرایطی ایراد شده که نارضایتی مردم بر اثر انواع ظلم‌ها پدید آمده بود لذا امام(ع) سخن از عدل به میان می‌آورد و عدل را در پیروی از سنت‌ها می‌داند؛ از این‌رو اثر عدل رضایت عامه است. از سوی دیگر امیرمؤمنان(ع) در نامه ۵۳ اهمیت رضایت مردم را در سایه عدالت بیان می‌نمایند که این رضایت عمومی ناخرسندی خواص را بی‌اثر می‌سازد؛ زیرا در هر حاکمیتی طبقات ویژه‌ای وجود دارند که به علت موقعیت اجتماعی و قبائلی و اقتصادی توقعاتی از حکومت دارند که ممکن است در اکثر موارد به خروج حاکم از رفتار عادلانه با توده مردم بینجامد. باید دانست منظور از این خواص زیاده‌خواهان ثروت و قدرت‌اند نه خواص فکری و فرهیختگان. نمونه چنین اتفاقی در زمان عثمان اتفاق افتاد که وی به خاطر خشنودی خواص دست به اقدامات ظالمانه زد و امتیازهای نابرابری میان مردم قرار داد. مطابق بیانات امام(ع) اثر مهم رفتار عادلانه آن است که حتی اگر منجر به خشم برخی خواص گردد رضایت عامه آن را جبران می‌کند؛ از این‌رو در دوران حکومت زمانی که امام(ع) با این دست توقعات زیادی خواهانه از ناحیه برخی خواص؛ مانند طلحه و زبیر و یا معاویه مواجه شد، درصدد برآمد سنت‌های صحیح را اقامه کند و حقوق ضایع شده مردم از بیت‌المال را بازپس گیرد و حاصل آن عدالت بود و موجب رضایت عامه مردم گردید؛ بنابراین گرچه در عصر حکومت حضرت تهدیدهایی از ناحیه خواص متوجه حکومت امام(ع) شد اما رضایت عامه موجب مقابله با ایشان و پیروزی حق بر باطل در جریان جمل گردید. هم‌چنین اگر نبود مکر و فریب‌های دشمن و ساده‌لوحی عوام، پیروزی بر جبهه معاویه نیز امری قطعی بود. با توجه به مطالب فوق می‌توان اهمیت و

آثار عدالت را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم مقامات و اقدامات حکومتی با توجه ویژه به عهدنامه مالک اشتر دریافت.

۲-۱-۳. اعتدال

از مهم‌ترین مقاصد شریعت، اعتدال است. اعتدال که در زبان عربی با واژه "القصد" و "الاقتصاد" به کار می‌رود، (طریحی، ۱۴۱۶: ۱۲۷/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۷: ۳۵۳/۳) حالت بین افراط و تفریط است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸۹/۵). و به این حالت، میانه‌روی در مقابل تندروی و کندروی گفته می‌شود. اعتدال در سراسر حوزه‌های دینی مورد توجه واقع شده است برای نمونه اعتدال در سیر، در مسیر معرفت‌شناسی و اعتدال به معنای توازن و جامعیت در مسیر کمال از جمله این حوزه‌هاست. در فقه سیاسی نیز اعتدال جلوه‌های متفاوتی دارد:

اعتدال در برابر خشونت‌گرایی و مداراجویی افراطی: یک جنبه از اعتدال را که می‌توان از نامه ۵۳ نهج البلاغه راجع به آن سخن گفت، اعتدال در برخوردی منصفانه که در برابر خشونت‌گرایی و مداراجویی افراطی است. در هر نظام سیاسی بخش مهمی از سیاست‌گذاری‌ها مرتبط با حوزه روابط داخلی آن نظام سیاسی است. به معنای آن‌که یک حکومت در برابر خواسته‌ها و دیدگاه‌های احزاب و گروه‌های سیاسی داخل که از ا فشار ملت تشکیل شده چگونه برخورد نماید. در این میان برخی دول همواره با یک نگاه و رویکرد متحجرانه و خشن افراطی هرگونه تفکر مخالف خود را چه در داخل و چه در خارج تحمل نکرده و مدام راه‌حل سرکوب را دنبال می‌کنند. در سوی دیگر طیف نیز حکومت‌هایی قرار دارند که اعلام بی‌طرفی کرده و برخوردی همواره مسالمت‌آمیز در برابر هر جناح و گروهی دارند. از دیدگاه دین اسلام هر دو این جریان در خط اعتدال قرار ندارند. مطابق نسخه دین باید روابط در برابر جریان‌های مختلف همراه با میانه‌روی باشد. بررسی نمونه‌های فراوانی در نهج البلاغه و سیره امیرمؤمنان(ع) در برخورد با مخالفان داخلی حاکی از بروز جریان اعتدال در دولت علوی است. آنچه امام(ع) در نامه ۵۳ در این راستا به آن اشاره دارند اهمیت رعایت اعتدال است که زمینه ساز عدالت اجتماعی نیز هست. یکی از مهم‌ترین شرایطی که اعتدال زمینه‌ساز عدالت می‌شود همین جاست، از آنجاکه برخورد عادلانه با مخالف مورد توصیه قرآن قرار گرفته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (مائده/۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است!» چنین برخورد عادلانه‌ای با هر جریان مخالف از جمله دشمن تنها در سایه کنترل خشم و دشمنی افراطی امکان‌پذیر است. لذا امیرمؤمنان(ع) در توصیه به مالک اشتر راجع به برخورد با مخالفان و مجرمان یک جامعه به لزوم رعایت اعتدال توصیه شدید نموده و در دو قسمت از نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر آمده است: «و هرگاه کسی پس از نهدی تو از احتکار به چنین کاری دست بزند، او را کیفر کن و در مجازات او بکوش ولی این مجازات نباید بیش از حد باشد.» در جای دیگر این نامه نیز امام(ع) این تصور غلط را که برخی فکر می‌کنند

با خروج از رفتار معتدل و زیاده‌روی در خشونت می‌توان پایه‌های حکومت را محکم نمود و قدرت سیاسی را حفظ کرد، موردانتقاد جدی قرار داده و می‌فرماید: «زنهار از ریختن خون به ناحق بپرهیز، زیرا هیچ‌چیز در نزدیک ساختن کیفر انتقام، بزرگ ساختن مجازات، سرعت زوال نعمت و پایان بخشیدن به زمامداری، همچون ریختن خون ناحق نیست و خداوند سبحان در دادگاه قیامت قبل از هر چیز در میان بندگان خود، در مورد خون‌هایی که ریخته شده دادرسی خواهد کرد؛ بنابراین زمامداریت را با ریختن خون حرام تقویت مکن. چراکه آن را تضعیف و سست می‌کند، بلکه بنیاد آن را می‌کند.»

اعتدال در رعایت ظرفیت‌ها: از دیگر جنبه‌های اعتدال و میانه‌روی رعایت اعتدال در ظرفیت‌ها و اولویت‌های یک جامعه است. در هر جامعه و نظام سیاسی خطوط و راهبردهایی کلی وجود دارد که همه افراد نظام موظفند از آن خطوط قرمز تجاوز نمایند. اصولی مانند استقلال، آزادی، عزت، تمامیت ارضی و ... که در قانون اساسی کشور ایران وجود دارد نمونه آن‌هاست. در این خطوط هیچ انعطافی نیست و همه افراد جامعه با هر ظرفیتی موظف به رعایت آن‌ها هستند؛ اما از این خطوط به بعد دایره تصمیم‌های یک نظام گسترش یافته و دارای انعطاف می‌گردد. سخن از اعتدال در درک ظرفیت‌ها در این ناحیه مطرح می‌شود. برخی سیاست‌گذاران همواره تمامی تصمیم‌های یک نظام اجتماعی را با توجه به ظرفیت خود و نه تمامی اقشار جامعه در حد فراتر از عدل معین می‌نمایند؛ یعنی با معیار جود برنامه‌های کلان یک جامعه را پی‌ریزی می‌کنند، درحالی‌که مطابق کلام علوی در حکمت ۴۳۷، عدل است که یک راهبرد اجتماعی است و عدل در این موقعیت با اعتدال تحقق می‌یابد. اعتدال به معنای درک ظرفیت‌های عمومی یک جامعه و برنامه‌ریزی براساس آن است. برخی با نادیده گرفتن ظرفیت‌ها و خروج از اعتدال و حرکت به سمت اهدافی که فراتر از حد ظرفیت جامعه است، موجب تحمیل بی‌منطق موضوعات غیرضروری و خارج از اصول کلی نظام می‌گردند که حاصلی جز سلب آزادی و رکود و دلزدگی افراد جامعه در پی نخواهد داشت. می‌توان گفت امیرمؤمنان(ع) در نامه ۵۳ بر مبنای قاعده فوق ظرفیت اقشار مختلف را متناسب با یک جامعه برای مالک شرح داده و به درک موقعیت‌ها برای پیش برد امور توصیه نموده‌اند در بخش‌های پایانی این نامه توصیه‌ای به مالک می‌نمایند که لزوم رعایت این ظرفیت‌ها را در جزئی‌ترین رفتارها به ما متذکر می‌شود: «و هنگامی که به نماز جماعت برای مردم می‌ایستی باید نمازت نه نفرت‌آور و نه تزیین‌کننده باشد. (نه آن قدر آن را طول بده که موجب تنفر مأمومین شود و نه آن قدر سریع که نماز را ضایع کنی) چراکه در بین مردمی که با تو به نماز ایستاده‌اند، هم بیمار وجود دارد و هم افرادی که کارهای مؤجل دارند...» این چنین دستوری در اجرای یک سنت عبادی (نماز جماعت) بیانگر اهمیت تأثیر رعایت اعتدال همراه با درک ظرفیت‌هاست که در زمینه موضوعات و مسائل کلان سیاسی و اجتماعی اهمیت مضاعفی می‌یابد.

۱. و سئل (ع) أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ فَقَالَ (ع): «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا.»

۲-۱-۴. نفي تفاخر و استكبارورزی

تکبر و تفاخر از جمله رذیلت‌هایی است که در نصوص دینی بسیار مورد نهی قرار گرفته است. از آنجاکه این ویژگی مانع رشد و پیشرفت اخلاق انسانی بوده و جامعه را به سمت انانیت و منفعت‌پرستی شخصی سوق می‌دهد، نفي آن به‌عنوان یک مقصد در شریعت همواره مورد توجه قرار دارد. استکبار و تکبر از ماده (ک ب ر) بوده و به معنای بلند دانستن درجه و مرتبه خویش و بزرگ شمردن مقام خود است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲۹/۵ و ۱۲۶). در واقع کبر حالتی است که در آن خصوصیتی پدید می‌آورد که به خود عجب داشته و خود را از دیگران بزرگ‌تر و مهم‌تر می‌بیند (مرتضی الزبیدی، ۱۴۱۴: ۴۳۲/۷). از جنبه رفتارهای اجتماعی استکبار در برابر مردم، عامل ظلم حاکمانی چون فرعون به مردم گشته^۱ و باعث شده است که دعوت پیامبران الهی در میان ایشان بی‌تأثیر باشد^۲ و حتی به سبب چنین ویژگی گروهی به قتل انبیای الهی دست زنند^۳.

در سراسر نهج‌البلاغه، استکبار و تفاخر مورد مذمت قرار گرفته و مستکبران پیروان شیطان معرفی شده‌اند. علاوه بر نصوصی که در آن‌ها استکبار به‌عنوان رذیلتی اخلاقی معرفی شده است (خطبه/۱۹۳، خطبه/۹۵، حکمت/۳۷۱)، امام (ع) در نامه‌ها و خطبه‌هایی که در مورد اخلاق کارگزاران در آن سخن گفته شده، استکبار را از بدترین ویژگی‌های یک حاکم شمرده‌اند؛ که یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آن در نامه ۵۳ است: امام (ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «آن‌گاه که در اثر موقعیت و قدرتی که در اختیار داری، کبر و عجب و خودپسندی در تو پدید آید، به عظمت قدرت و ملک خداوند که ما فوق تو است، نظر افکن که این تو را از آن سرکشی پائین می‌آورد و آن شدت و تندگی را از تو باز می‌دارد و آنچه از دست رفته است؛ یعنی نیروی عقل و اندیشه‌ات که تحت تأثیر این خودپسندی واقع شده، به تو باز می‌گردد. از همتائی در علو و بزرگی با خداوند برحذر باش و از تشبه به او در جبروتش خود را برکنار دار چراکه خداوند هر جباری را ذلیل و هر فرد خودپسند و متکبری را خوار خواهد ساخت.»

در واقع نفي استکبار از ویژگی‌هایی است که یک انسان را در مسیر عبودیت الهی قرار می‌دهد؛ لذا با مقصد عبودیت ارتباط طولی داشته و ضرورتاً نتایج و کارکردهایی در حوزه رفتار سیاسی می‌یابد.

۲-۱-۵. امنیت

از مهم‌ترین مقاصد شریعت که شامل مصادیق متعددی بوده، بحث امنیت است. به‌گونه‌ای که اکثر مقاصد ضروری (حفظ دین، عقل، نسل، مال و جان) را که به‌عنوان مقاصد خمس از آن یاد می‌شود می‌توان ذیل مقصد امنیت تحلیل نمود. کلمه "الامن" نزدیک‌ترین واژه عربی است که دربرگیرنده معنای امنیت بوده و در کتب لغت آن را آنچه مایه آرامش قلب و ضد ترس باشد، معنا نموده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۰؛ ابن

۱. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَتْيَاءَهُمْ وَ يَسْتَخِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/۴)

۲. «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحْ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف/۴۰)

۳. «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقُوا بَيْنَكُمْ وَ فَرِّقُوا بَيْنَهُمْ وَ قَتَلُوا» (بقره/۸۷)

منظور، ۱۴۱۴: ۲۱/۱۳). در کتب اصطلاحات فقهی، برخی امنیت را به همان معنای لغوی معرفی نموده‌اند. (عبدالرحمان، بی‌تا: ۲۹۶/۱-۲۹۵) اما در تعریف دقیق‌تر گفته شده است: «امنیت به معنای ایمنی از ضرر جانی، مالی، عرضی و معنوی است. منظور از ایمنی معنوی، ایمن بودن از وقوع در حرام یا ترک واجب است که از آن در باب‌های مختلفی مانند طهارت، صلوات، حج و جهاد سخن گفته شده است. امنیت در سایر نواحی نیز از مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای زندگی بشر است و انسان تنها در پرتو آن می‌تواند امور دنیوی و اخروی خویش را با آسایش خاطر سامان دهد؛ از این رو، ایجاد امنیت در شئون مختلف زندگی مردم برای رسیدن به آنچه مایه رشد و تعالی آنان است، از وظایف اساسی و حتمی حکومت اسلامی است» (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶: ۱/۶۶۴).

در نهج‌البلاغه به امنیت به‌عنوان یکی از ضرورت‌هایی که حکومت اسلامی باید تأمین‌کننده آن باشد، نگاه شده است؛ از این رو حیثیتی سیاسی یافته به‌گونه‌ای که در کلام امام (ع) هدف برقراری حکومت اسلامی امنیت معرفی شده است.^۱ هم‌چنین ایشان ضرورت حفظ امنیت در برخورد مأموران حکومتی با مردم را در چند جای دیگر متذکر می‌شوند (نامه/۲۵). در نامه ۵۳ نیز امنیت از حیث ضرورت سیاست‌گذاری‌ها برای حفظ آن موردتوجه واقع شده است به‌گونه‌ای که حفظ امنیت مردم آن‌قدر ضرورت دارد که در سیاست‌گذاری‌ها باید بسیار موردتوجه قرار گیرد و با گرفتن برخی تصمیمات ناصحیح، این امنیت به خطر نیفتد. امام (ع) به مالک اشتر می‌فرماید: «هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است رد مکن، که در صلح برای سپاهت آسایش و تجدید نیرو و برای خودت آرامش از هم و غم‌ها و برای ملتت امنیت است.» این فرمایش امیرمؤمنان (ع) به‌وضوح بیانگر یک اصل اساسی در فقه سیاسی امامیه است که چنان‌که خواهیم پرداخت مبنای یکی از دیدگاه‌های اساسی در باب جنگ و صلح شده است.

۲-۱-۶. رفق و مدارا

رفق و مدارا از مهم‌ترین دستوراتی است که در لسان شارع آمده است و به‌عنوان مقصدی مهم موردتوجه است. این سخن پیامبر اسلام (ص) که فرمودند: «پروردگارم همان‌گونه که مرا به ادای فرائض دستور فرمود به مدارای با مردم نیز فرمان داد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۷/۲). به‌روشنی بیان‌گر اهمیت این موضوع است. مدارا به معنای حسن خلق و رفتار ملایم در معاشرت با مردم است (اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰: ۲۳۳۵/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۴/۱۴؛ فیومی، ۱۹۴/۲؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹/۳۰۳) و برخی آن را مرادف رفق دانسته‌اند (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۱۰/۳). رفق در لغت مهربانی، نرم‌خویی و لطافت در اعمال معنا شده است، در واقع رفق عملی است که ضد خشونت باشد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۱۸/۲؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۱۴۸۲/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۸/۱۰).

۱. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا أَلِيمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهِرِ

الإصلاح فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ...» (خطبه/۱۳۱)

عمده‌ترین تأثیر این مقصد در فقه سیاسی در ناحیه رفتار حاکمان و کارگزاران حکومتی با مردم است که باید همواره همراه با روحیه بردباری و مداراجویی باشد. از این رو در نهج البلاغه رفق و مدارا با مردم از توصیه‌هایی است که امیرمؤمنان (ع) به کارگزاران خویش می‌نماید. از مهم‌ترین این نمونه‌ها نامه ۵۳ است که امام (ع) به مالک اشتر وظایف وی را نسبت به طبقات گوناگون جامعه متذکر می‌شوند و یکی از سفارش‌ها نرمش و مدارا در برخورد با همه طبقات است. علاوه بر این که در بخش اول نامه نیز امام (ع) در توصیه‌ای کلی رفق با همه مردم را از هر قشر و مذهبی که باشند، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین صفات حاکم متذکر می‌شوند: «قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری زیرا آن‌ها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تواند و یا انسان‌هایی همچون تو. گاه از آن‌ها لغزش و خطا سر می‌زند. ناراحتی‌هایی بر آنان عارض می‌گردد به دست آنان عمداً یا به‌طور اشتباه کارهایی انجام می‌شود (در این موارد) از عفو و گذشت خود آن مقدار به آن‌ها عطا کن، که دوست داری خداوند از عفویش به تو عنایت کند.» در این نامه امام (ع) حاکم را به سه صفت رحمت، مودت و لطف توصیه می‌کنند ممکن است تفاوت رحمت و محبت و لطف در این باشد که رحمت مرتبه نخستین دوستی و خوش‌رفتاری است و محبت درجه بالاتر و لطف آخرین درجه است. نیز شاید تفاوت این مراتب نسبت به موقعیت رعایا باشد؛ بعضی استحقاق رحمت دارند و بعضی که سودمندتر و مفیدترند شایسته محبت و آن‌هایی که خدمت و تلاششان از همه بیشتر است سزاوار لطف‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۷۸/۱۰).

این مقاصد همگی در پرتوی نصوص نهج البلاغه و به‌ویژه نامه ۵۳، بیانگر برخی از مهم‌ترین اهدافی است که نظام سیاسی اسلام در پی آن است و در رفتار حاکمان و در پیش گرفتن راهبردها جلوه‌گری می‌کند.

۲-۲. کارکرد مقاصد شریعت در مباحث جنگ و صلح

پس از تبیین و شناسایی مقاصد شریعت، کارکرد آن در فقه و به‌دست آوردن احکام موردتوجه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین کارکرد مقاصد شریعت، استفاده فقها از مقاصد شریعت در جهت تفسیر نصوص است (علیدوست، ۱۳۸۸: ۳۸۷-۳۸۶). یکی از مباحثی که توجه به محتوای نامه ۵۳، در آن تأثیر چشم‌گیری دارد بحث حقوق جنگ و صلح و اصل اولی در برخورد مسلمانان با غیرمسلمانان است. با بررسی دیدگاه‌های فقهی در طول قرون متمادی می‌توان دریافت دو رویکرد کلی درباره روابط با غیرمسلمانان وجود داشته که هر یک از آن‌ها به‌صورت یک قاعده کلی درآمده و در تعیین سیاست‌گذاری‌های روابط بین‌المللی نقش ویژه‌ای داشته است. رویکرد اول اصالت حرب است. این رویکرد، اصل اولیه در برخورد با غیرمسلمانان را جنگ قرار داده و در موارد ضرورت، صلح را می‌پذیرد. در مقابل رویکرد اصالت صلح قرار دارد. در این رویکرد قاعده کلی که مبنای سیاست‌گذاری‌های یک حکومت دینی در روابط بین‌الملل است، صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بوده و جنگ به‌عنوان یک استثنا است. این دیدگاه نظر اکثر اندیشمندان عصر حاضر را تشکیل می‌دهد که منطبق با قواعد حقوق بین‌الملل معاصر و پاسخگوی برخی شبهات مطرح‌شده

در باب جهاد است. گرچه تفصیل ادله این دو قاعده از بحث این مقاله خارج است (فخلعی، ۱۳۹۴: ۳۲۹-۳۱۱) اما نکته قابل توجه آن است که نامه ۵۳ در جهت اثبات قائلان به اصالت صلح دارای جایگاه با اهمیتی است.

همان گونه که در مقصد امنیت گذشت امام(ع) می فرماید: «هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می شود و رضای خدا در آن است رد مکن، که در صلح برای سپاهت آسایش و تجدید نیرو و برای خودت آرامش از هم و غم ها و برای ملتت امنیت است» (نامه/۵۳). طبق این سخن ارزش امنیت محقق در سایه صلح بالاتر از جهاد است از این رو امام(ع) به پذیرش صلح عزتمندانه سفارش می کند. این سخن امام مورد توجه قائلان اصالت صلح واقع شده است (فخلعی، ۱۳۹۴: ۳۱۸). در ابتدای نامه نیز امیرمؤمنان(ع) به مالک اشتر می فرماید: «قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آن ها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو اند و یا انسان هایی همچون تو.» این گفتار خط بطلان بر تصویری است که محبت را تنها شامل هم کیشان دینی می داند. بر پایه این توضیحات نمی توان پذیرفت که در نظام فقه سیاسی اسلام همواره اصل با جنگ و خشونت آن هم نه با سران باطل و استکبار بلکه با آحاد انسان ها باشد. امری که بسیاری فقیهان با عنایت به آن در تفسیر نصوص جهاد بازنگری کرده اند و اصالت صلح را جایگزین نموده اند که گام دیگری در جهت پیشبرد اهداف عالی اسلام بوده و زمینه اعتدال و عدالت را نیز فراهم می آورد.

نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر در خصوص عهدنامه امیرمؤمنان(ع) به مالک اشتر از منظر کارکردهای آن در فقه سیاسی در موارد زیر مشهود است:

۱- شناخت مقاصد شریعت که یکی از مبانی رویکردهای جدید مقاصد محور در فقه سیاسی است که در این نامه با توجه به محتوا و فضای آن می توان به خوبی این مقاصد و نقش آن در نظام سیاسی اسلام را شناخت.

۲- بر این اساس مقصد عبودیت با دو جلوه مورد توجه است اول توجه به آخرت و دوری از هوای نفس به عنوان یکی از ویژگی های مهم حاکم و کارگزار دینی در امور سیاسی و دوم سیاست ورزی اخلاقی است که تفاوت نظام دینی را از سایر نظام های سکولار روشن می سازد.

۳- مقاصدی چون عدالت، اعتدال و نفی استکبار ورزی نیز در جهت حفظ عبودیت و ارزش های انسانی در کلام علوی به وضوح قابل بررسی است.

۴- در این میان دو مقصد حفظ امنیت و رفق و مدارا نیز در کلام امیرمؤمنان(ع) بیانگر دو عامل اصلی در سیاست گذاری های یک حاکمیت مورد تأکید امام(ع) است تا ضامن پایداری و سلامت آن باشد.

۵- پس از بررسی مقاصد نوبت به دومین کارکرد این نامه در مسائل فقه سیاسی رسید که این مهم با بررسی اصل اولیه در برخورد مسلمانان با غیرمسلمانان که از مباحث بنیادین جهاد در اسلام است مورد دقت فقیهان قرار گرفته و حاصل آن پس از تحلیل نصوص جهاد ذیل مقاصد شریعت و با توجه به سخنان امیرمؤمنان(ع) برگزیدن اصالت صلح از جانب فقهای معاصر در عرصه فقه سیاسی است.

منابع

- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. مصحح: عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب. چاپ سوم. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
- احمدی، سید جواد. (۱۳۹۲). «اصطلاح‌شناسی عدالت و پیوند آن با مفاهیم همسو در آموزه‌های نهج‌البلاغه». **مجله معرفت اخلاقی**. سال چهارم، شماره ۱۳، ۵۴-۳۷.
- جمعی از نویسندگان. (۱۴۲۶ ق). **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت (ع)**. چاپ اول. قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت (ع).
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ ق). الصحاح. محقق: عطار، احمد عبد الغفور. چاپ اول. بیروت: دار العلم للملایین.
- حاجی حیدر، حمید. (۱۳۸۸). «بررسی جامع مفهوم عدالت از دیدگاه اسلام». **مجله معرفت سیاسی**، شماره ۲، ۳۶-۷.
- خامنه‌ای، علی. (۱۳۷۹ ش). **نقش نهج‌البلاغه در دنیای معاصر، کاوشی در نهج‌البلاغه**. چاپ اول. قم: عالمه.
- درخشه، جلال. (۱۳۸۶). «عدالت از دیدگاه امام علی (ع)». **مجله دانش سیاسی**، شماره ۵، ۳۸-۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. چاپ اول. لبنان: دار العلم - الدار الشامیه.
- زیوری، معصومه؛ نوری، هادی؛ غلامی، محمدرضا و قاسمی روشن، ابراهیم. (۱۳۹۹). «تحلیل محتوای قیاسی رابطه دینداری و عدالت اجتماعی در نهج‌البلاغه». **فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه**، شماره ۳۲، ۶۰-۴۱.
- سبحانی یامچی، محمد. (۱۳۹۹). «بازشناخت موانع اساسی اجرای عدالت در حکومت علوی از منظر نهج‌البلاغه». **فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه**، شماره ۳۱، ۵۸-۴۱.
- ضیایی‌فر، سعید. (بهار ۱۳۹۰). «رویکرد حکومتی در فقه». **مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم**، شماره ۵۳، ۳۲-۷.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ ق). مجمع‌البحرین. محقق: حسینی، سید احمد. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عبدالرحمان، محمود. (بی‌تا). **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه**، بی‌جا، بی‌تا. (برگرفته از نرم‌افزار جامع فقه اهل‌بیت).
- عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۴۲۱ ق). **فقه سیاسی**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). **فقه و مصلحت**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- فخلعی، محمدتقی. (۱۳۹۴). **رهیافت فقهی در حقوق بین الملل**. مشهد: انتشارات پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**. چاپ اول. قم: منشورات دار الرضی.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ ق). **قاموس قرآن**. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). **الکافی**. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کیخا، نجمه. (۱۳۸۳). «مفهوم و سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی». **مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)**، شماره ۲۶، ۱۸۶-۱۶۳.
- مرتضی الزبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. مصحح: شبیری، علی. چاپ اول، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰). **پیام امام امیرالمؤمنین (ع)**. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).
- ----- (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. چاپ اول. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- میراحمدی، منصور؛ شبیری، اکرم. (۱۳۸۸). «عدالت سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی». **مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)**، شماره ۴۸، ۹۰-۶۳.